

چرا و چگونه ارجاع دهیم؟

چکیده: یکی از شاخصه‌های نوشته‌های علمی بهره‌گیری از منابع معتبر و داشتن ارجاعات مناسب به آنها است تا جایی که عملاً هر نوشته علمی، بر اساس اعتبار، میزان، و حجم ارجاعات داوری و سنجیده می‌شود. به همین سبب امروزه شیوه درست استناد و ارجاع، بخشی از آیین پژوهش به شمار می‌رود. با توجه به اهمیت این موضوع، نویسندگان در نوشتار حاضر سعی دارد به پرسش‌هایی از قبیل دلایل ارجاع، موارد ارجاع، منابع شایسته ارجاع، میزان ارجاع، و نهایتاً چگونگی ارجاع، پاسخ دهد. وی با بیان این مسأله که شیوه ارجاع از بحث انگیزترین مسائل در نگارش نوشته‌های علمی - پژوهشی به شمار می‌رود، اکثر حجم نوشتار را به واکاوی این قضیه اختصاص داده است. در راستای این هدف، ابتدا شیوه‌های جهانی ارجاع را معرفی و با بیان ویژگی هر یک، کارآمدی آن‌ها را مورد مذاقه قرار می‌دهد. سپس، شیوه‌های ارجاع نامناسب را در بوته نقد و بررسی قرار داده، از شیوه ارجاع مناسب با جامعه علمی کشور و مقبول خود، سخن به میان می‌آورد و می‌کوشد دلایلی به سود آن ارائه نماید.

کلیدواژه: شیوه ارجاع، شیوه‌نامه شیکاگو، اخلاق پژوهش، ارجاع علمی، آیین استناد، استناد، شیوه‌های جهانی ارجاع.

اشاره

یکی از شاخصه‌های نوشته‌های علمی بهره‌گیری از منابع معتبر و داشتن ارجاع مناسب به آنها است تا جایی که عملاً هر نوشته علمی، هرچند اصیل و خلاقانه، بر اساس اعتبار، میزان و حجم ارجاعات داوری و سنجیده می‌شود. با این حال، هنوز نویسندگان با مسائل متعددی در عرصه ارجاعات مواجه هستند، از خودداری در ارجاعات ضروری تا افراط در آن. همچنین بیشتر مجلات علمی - پژوهشی در کشور ما شیوه‌نامه‌های متعدد و متفاوتی برای ارجاع پیشنهاد می‌کنند که گاه با سنت شناخته شده ما در عرصه کتابت سازگار نیست. در رویارویی با این چالش‌ها، نوشتار حاضر می‌کوشد ابعاد و اهمیت مسئله ارجاع را بررسی کند و به این پنج پرسش اصلی پاسخ دهد: ۱. چرا باید در نوشته‌های خود ارجاع داد؟ ۲. کجا باید ارجاع داد؟ ۳. به چه منابعی باید ارجاع داد؟ ۴. میزان و حجم ارجاع چه قدر باید باشد؟ ۵. چگونه باید ارجاع داد؟

در واقع، آخرین پرسش بیشترین چالش‌ها و مناقشات را برانگیخته و مایه قوت گرفتن شیوه‌نامه‌های رقیب شده است تا جایی که گروهی سرسختانه از این شیوه و گروهی از رقیب آن دفاع می‌کنند. نگارنده این نوشته، در پی معرفی شیوه‌نامه‌های جهانی ارجاع و بیان ویژگی هر یک، کوشیده است با نقد شیوه‌نامه‌های ارجاع نامناسب، از شیوه ارجاع مناسب با جامعه علمی ما و مقبول خود دفاع و دلایلی به سود آن ارائه کند.

درآمد

اگر نگوئیم مهم‌ترین، دست‌کم یکی از مهم‌ترین عناصر هر نگارش علمی ارجاعاتی است که در آن به آثار دیگران صورت می‌گیرد. این ارجاعات نشان می‌دهد که نویسنده اثر خود را بر چه آثار دیگری استوار کرده است، چه نسبتی با آثار دیگران دارد، تبار اثر فعلی به کجا می‌رسد و در چه مواردی از آثار دیگران فاصله می‌گیرد. به همین سبب، میزان و نحوه ارجاعات هر متنی، به خوبی می‌تواند معیاری برای سنجش قوت یا ضعف آن به شمار رود. از این منظر با دیدن ارجاعات هر نوشته‌ای به سادگی می‌توان میزان اصالت، ابتکار، نوآوری، تبعیت، کهنگی و به‌روزی بودن آن را دریافت. این ارجاعات، به واقع همان رنگ رخساره‌ای هستند که از سرزمین نویسنده و محتوای اثرش گواهی می‌دهند.

مقصود از ارجاع یا استناد (Citation)، هر نوع نقل مستقیم یا غیرمستقیم سخن و نظر دیگران و بهره‌گیری از هر گونه آثار نوشتاری، شنیداری، دیداری، چاپ شده یا الکترونیکی است. در واقع، ما با ارجاع، پای دیگران را به نوشته خود باز و نسبت خودمان را با آنان تعیین می‌کنیم. بدین ترتیب، در همه نوشته‌های علمی، «دیگران»، یعنی اعضای گذشته یا حاضران سنت علمی، حضور دارند و نویسنده ناگزیر است با آنها وارد داد و ستد فکری شود و برای تأیید خود، نقد دیدگاه رقیبان، دفاع از دیدگاه موافقان و شرح و گسترش دیدگاه برتر یا مقبول خویش به آنان استناد کند و از نوشته‌ها و آثارشان در مقام تأیید یا دفاع و یا شرح و گسترش یاری بگیرد.

داد؟ ۴. میزان و حجم ارجاع چه قدر باید باشد؟ ۵. چگونه باید ارجاع داد؟ در ادامه این مقاله، می‌کوشم به چهار پرسش نخست به اختصار و به آخرین پرسش، به دلیل اهمیتی که دارد، به تفصیل پاسخ دهم.^۵

۱. دلایل ارجاع

دلایل متعددی برای ارجاع دادن به آثار دیگران وجود دارد. از خودنمایی علمی تا فروتنی علمی، از پوشاندن ضعف خود و زیر سایه دیگران پنهان شدن تا رعایت حقوق دیگران و توجه به حق تقدم آنان. همه اینها دلایلی برای ارجاع دادن به شمار می‌روند، هرچند برخی اخلاقی و برخی غیر اخلاقی هستند. دلایل موجه و اخلاقی فراوانی برای ارجاع می‌توان برشمرد. برای مثال، چارلز لپسون بر این نظر است که ما به سه دلیل ارجاع می‌دهیم. نخست، اعتباربخشیدن به کارهای دیگران؛ دوم، بیان مستندات کار خود و سوم، هدایت خوانندگان به منابع خود برای قضاوت.^۶ کیت ترابیان چهار دلیل عمده برای ارجاع پیش می‌کشد که افزون بر موارد پیش گفته، اشاره به منابع الهام بخش پژوهشگر را در بر می‌گیرد.^۷ اما یوجین گارفیلد پانزده دلیل برای ارجاع دادن نام می‌برد،^۸ از جمله تکریم پیشگامان، تجلیل از همگنان، اصلاح اثر قبلی خود، نقد آثار پیشینیان، مستند کردن و اصالت بخشیدن به داده‌ها.^۹

به اختصار می‌توان گفت در نوشته‌های خود، با ارجاع دادن می‌کوشیم جایگاه نوشته خود را در جامعه علمی و نسبت آن را با دیگر آثاری که پیشتر منتشر شده است مشخص کنیم، تشابه و تفاوت دیدگاه خود را با دیگران آشکار سازیم، و اماداری خود را به آثار دیگران نشان دهیم، قوت یا کاستی دیدگاه دیگران را بیان کنیم، به بسط اندیشه‌های دیگران بپردازیم، دیدگاه خاصی را اصلاح یا نقد کنیم، مخاطبان را به منابع دیگری ارجاع دهیم و راه را برای بررسی صحت ادعاهای خود هموار سازیم.

۲. موارد ارجاع

پژوهشگر کارگشته و مسلط به کار خود، در عین وسواس عالمانه باید موارد نیازمند به ارجاع را از موارد بی‌نیاز از ارجاع بشناسد و به هر بهانه‌ای نوشته خود را سرشار از منابع مرتبط و نامرتب نکند. برای مثال، اگر

اصل ارجاع به دیگران تقریباً مورد قبول همه کسانی است که می‌کوشند با سنت علمی موجود وارد گفتگوی عالمانه بشوند و در پی پالایش سنت موجود و افزودن بر آن هستند. از نویسندگانی که گویی مانند حی بن یقظان ابن طفیل و رابینسون کروژنه دانیل دوفو، در جزایر متروکی به سر می‌برند و نشانی از ارجاع به دیگران در کارشان دیده نمی‌شود که بگذریم، کسانی که کار خود را جدی می‌گیرند سعی می‌کنند، در کنار رعایت دیگر ملزومات پژوهش و نگارش، بحث ارجاع را جدی بگیرند و به گونه‌ای مناسب در آثار خود به آثار دیگران استناد کنند و به آنها ارجاع دهند.

از این منظر، یکی از ملزومات اصلی پژوهش و نگارش علمی در زمانه ما ارجاع به دیگران و آثارشان است. به همین سبب امروزه شیوه درست استناد و ارجاع، بخشی از آیین پژوهش به شمار می‌رود و کتاب‌شناسی

جزء ناگسسته هر کتاب یا مقاله

علمی قلمداد می‌گردد تا جایی که

کسی در اصل آن تردیدی ندارد یا

دست‌کم این واقعیت را پذیرفته

است. اهمیت فزاینده بحث

استناد چنان است که بخشی از

رشته کتاب‌سنجی^۲ به تحلیل

استنادی^۳ اختصاص دارد و در آن

پژوهشگران به تحلیل نحوه، الگوها،

میزان، سبک و شاخص استنادها

می‌پردازند و چرخش استناد و

پیوندهای آن را بررسی می‌کنند و قواعد حاکم بر آنها را بیرون می‌کشند

تا پویایی علم را شناسایی کنند.^۴

با جدی شدن بحث ارجاع و ضرورت فزاینده آن در نگارش علمی

و به ویژه با گسترش مجلات علمی - پژوهشی، هر پژوهشگر و

نویسنده‌ای که در عرصه علمی دست به قلم می‌برد، با پنج پرسش

اصلی مواجه می‌شود و باید تکلیف خود را با آنها روشن کند. این

پرسش‌ها عبارتند از:

۱. چرا باید در نوشته‌های خود ارجاع داد و به دیگران استناد کرد؟ ۲. کجا

و در چه مواردی باید ارجاع داد و استناد کرد؟ ۳. به چه منابعی باید ارجاع

یکی از شاخصه‌های نوشته‌های

علمی بهره‌گیری از منابع معتبر و

داشتن ارجاع مناسب به آنها است

تا جایی که عملاً هر نوشته علمی،

هرچند اصیل و خلاقانه، بر اساس

اعتبار، میزان و حجم ارجاعات

داوری و سنجیده می‌شود. با این

حال، هنوز نویسندگان ما با مسائل

متعددی در عرصه ارجاعات مواجه

هستند، از خودداری در ارجاعات

ضروری تا افراط در آن.

۵. در جاهای دیگری، کوشیده‌ام به چهار پرسش نخست با تفصیل بیشتری پاسخ دهم.

6. Charles Lipson, Cite Right: A Quick Guide to Citation Styles—MLA, APA, Chicago, the Sciences, Professions, and More, the University of Chicago Press Chicago and London, 2006, p. 3.

7. Kate Turabian, A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, 7th edition, Chicago, The university of Chicago Press, 2007, p. 133.

8. Eugene Garfield, When To Cite, Library Quarterly, Vol:66 (4), October 1996, pp. 451-452.

۹. موارد پانزده‌گانه در این کتاب به دقت ترجمه شده است: عباس حری و اعظم شاهده‌اخی؛ شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی و رهنمودهای بین‌المللی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲.

۱. برای توضیح مطلب، رک به: نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱.

2. Bibliometrics.

3. Citation analysis.

۴. برای مثال در این باره رک به: فریده عصاره [و دیگران]: از کتاب‌سنجی تا وب‌سنجی، تهران: کتابدار، ۱۳۸۸ و مجموعه‌سازی: محمدحسین دینانی؛ اهواز: دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۰. در زبان انگلیسی نیز منبع زیر، بحث خوبی ارائه کرده است:

Nicola De Bellis, Bibliometrics and Citation Analysis: From the Science Citation Index to Cybermetrics, Scarecrow Press, INC., Maryland, 2009.

صفحه است، سرشار از ارجاعات دقیق است و در انتهای آن ۷۰ صفحه کتاب‌شناسی آمده است.

صلح جو در جای دیگری به بی‌توجهی به منطق استناد در برخی مقالات فارسی اشاره می‌کند که در برخی از آنها برای مسائل ساده نیز ارجاعات گوناگون آورده می‌شود.^{۱۵} سیروس پرهام نیز از رشد پدیده افراط در ارجاع ابراز نگرانی می‌کند و آن را نتیجه گسترش مصرف‌گرایی جامعه می‌داند.^{۱۶}

حال در میانه این افراط و آن تفریط چه باید کرد و کجا باید دست به ارجاع زد؟ پاسخ فیصله‌بخش به این پرسش دشوار است؛ اما می‌توان با توجه به چند فضیلت علمی و چند اصل راهنما، به پاسخی نسبتاً کافی رسید. برای آنکه بدانیم کجا ارجاع دهیم، نیازمند سه فضیلت هستیم: صداقت فکری، تواضع علمی و ظرافت عملی. صداقت و شرافت فکری ما را از هرگونه سرقت اندیشه و انتحالی باز می‌دارد و به ما هشدار می‌دهد که هر جا مطلبی را از منبعی گرفتیم، امانت‌دارانه به آن اشاره کنیم. همچنین صداقت مانع از آن می‌شود که منابع نامرتب با بحث را ردیف کنیم. تواضع علمی ما را از خودنمایی در برابر خواننده و مرعوب ساختن وی با آوردن منابع فراوان باز می‌دارد. ظرافت عملی نیز به ما می‌گوید که برای کدام مطلب باید ارجاع داد و کدام یک بی‌نیاز از آن است. حال، با توجه به این چند فضیلت، برخی اصول راهنما بیان می‌شود.

اولین اصل راهنما آن است که منابع کار خود را باید معرفی کنیم. پژوهشگر در نوشته و پژوهش خود هر نوع استفاده‌ای که از منابع و آثار دیگران کرده است را باید در کارش به شکلی مناسب منعکس کند. این بهره‌گیری، هر نوع استفاده از عین یا مضمون سخنان دیگران یا ساختار و یا ایده نقل شده در آثارشان را در بر می‌گیرد. نقض این اصل، بی‌شرافتی علمی، انتحال و سرقت علمی به شمار می‌رود که بزرگ‌ترین جرم آکادمیک است و در جای دیگری از آن بحث کرده‌ام.^{۱۷}

دومین اصل راهنما اکتفا به منابع واقعی خویش است. یکی از نمودهای افراط در ارجاع آن است که برخی کسان با دیدن مطلب مناسبی در منبعی، به جای نقل از همان منبع واسط، مطلب را به منبع اصلی، که خود به آن مراجعه نکرده‌اند، ارجاع می‌دهند و به دروغ به آن استناد می‌کنند و منبع واسط را نادیده می‌گیرند. گاه نیز در کنار منبع واسط، منابع نادیده اصلی را می‌آورند و بدین ترتیب، منابع خود را دو برابر می‌کنند. قاعده اصلی در اینجا آن است که صرفاً باید به منابعی ارجاع دهیم که مستقیماً و واقعاً از

کسی در برابرین باور جاافتاده که غزالی طوسی ایرانی بوده است، ادعا کند وی عرب بوده است، باید برای اثبات مدعای خود به منابع معتبر و متعددی ارجاع دهد. در مقابل، اگر کسی نوشت تهران پایتخت ایران است، نیازی ندارد این ادعا را به منابع تاریخی یا جغرافیایی مستند کند. گاه نویسندگان که از منطق ارجاع و کارکرد آن بی‌خبر هستند و یا خود را به بی‌خبری می‌زنند، این نکته ساده را نادیده می‌گیرند و مثلاً برای آنکه نشان دهند جمع واژه «برهان»، می‌شود «براهین»، چندین منبع را ردیف می‌کنند.

در حالی که تا چند دهه پیش ارجاع دادن و استناد کردن رواج چندانی نداشت و گاه کتاب‌هایی منتشر می‌شد که در سراسر آن هیچ ارجاعی به چشم نمی‌خورد^{۱۸} و هنوز گاه شاهد استمرار این سنت هستیم،^{۱۹} اخیراً تب ارجاع دادن بالا گرفته است تا حدی که شاهد مقاله پانزده صفحه‌ای هستیم که بیش از هشتاد منبع دارد. منابعی که عمده آنها نمایشی است و با بررسی آنها روشن می‌شود که نویسنده از آنها بهره‌ای نگرفته و یا در پیشبرد بحث به او کمکی نکرده است. این افراط در ارجاع و استناد مایه نگرانی برخی از محققان شده و آنان را به تأمل و داوری برانگیخته است. برای مثال، علی صلح‌جو به تحلیل این مسئله می‌پردازد و می‌گوید که برخی به خطا گمان کرده‌اند هر مقاله‌ای و متنی نیازمند ارجاعات مکرر است؛ بنابراین به شکلی کلیشه‌ای و ناشیانه در مقاله خود ارجاعاتی می‌آورند که خود به آنها رجوع نکرده‌اند. سپس وی میان دو نوع نوشته تفکیک می‌کند: نوشته‌های تحقیقی که در آن هر ادعای تازه و مناقشه‌برانگیزی، نیازمند ارجاع است و نوشته‌های تألیفی و آموزشی که هدفشان تعلیم است، نه مستند کردن همه داده‌ها. در پی آن، دو کتاب معروف در عرصه زبان‌شناسی را شاهد مثال می‌آورد^{۲۰} که در سراسر این دو حتی یک ارجاع دیده نمی‌شود و این مسئله از اعتبار آنها نمی‌کاهد.^{۲۱} البته در حالی که من بخش نخست ادعای وی را کاملاً می‌پذیرم، درباره کتاب‌های آموزشی کمی تردید دارم. در برابر کتاب‌هایی که ایشان معرفی کرده است، ما شاهد کتاب‌های آموزشی دیگری هستیم که در سراسر آنها ارجاعات مناسب دیده می‌شود و در انتهای آنها نیز کتاب‌شناسی اصلی متن، نه منابعی برای مطالعه بیشتر، آمده است. برای مثال کتاب آموزشی رشد اجتماعی و فردی^{۲۲} که متن آن ۵۱۲

۱۰. برای مثال، کتاب دو فیلسوف شرق و غرب: ملاصدرا المتألهین و اینشتین، نوشته حسینعلی راشد؛ تهران: فرهانی، ۱۳۵۵ ش. کتابی است دارای ۱۵۰ صفحه و فاقد حتی یک منبع. مگر آنکه آن را سخنرانی مکتوب بدانیم.
۱۱. مانند کتاب امت مخرجه کیست؟

12. John Lyons, Language and Linguistics, An Introduction, Cambridge University Press, 1981; George Yule, The Study of Language, Cambridge University Press, 1996.

۱۳. علی صلح‌جو: «آیا همه تألیف‌ها به ماخذ نیاز دارند؟»: نشر دانش، شماره ۱۱۵، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۴-۳۹.

14. David R. Shaffer, Social and personality development, 6th edition, Wadsworth, Belmont, 2009.

۱۵. علی صلح‌جو: «مقاله‌نویسی فرمالیستی»: نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۸، تابستان ۱۳۸۷، ص ۶۱.

۱۶. سیروس پرهام: «افراط در استناد: نقد و بررسی کتاب فرزاد»، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۸۳، ص ۸۶.

۱۷. رک به: چو دردی با چراغ آید: «سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، آینه پژوهش، شماره ۱۲۶، فروردین ۱۳۹۰.

کرد. واقعیت همین است، هرچند کمی ظالمانه به نظر برسد. یکی از معیارهای بنیادی اعتبارسنجی مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها منابع آنها است. منابع پاشنه آشیل یا چشم اسفندیار هر نوشته‌ای به شمار می‌رود. کافی است که نویسنده‌ای، در کنار منابع فراوان و اساسی، از چند منبع سست و بی‌ارزش نیز استفاده کرده باشد. در این حال، کسی به دلیل استفاده از آن منابع به او امتیاز نمی‌دهد، چون در اینجا طبق وظیفه خود عمل کرده است؛ اما به دلیل همین چند منبع ضعیف از امتیازش خواهد کاست. منابع، مصالح اولیه هر پژوهشگری به شمار می‌رود و معمولاً از مصالح بد نمی‌توان بنای خوبی بالا آورد. به همین سبب پژوهشگران باید سنجیده در شناسایی و انتخاب آنها دقت کنند. با توجه به اهمیت این مسئله، بر اساس سه معیار می‌توان منابع خوب را برگزید و از منابع بد دوری جست. این معیار عبارتند از: ارتباط، اعتبار و روزآمدی.

اولین معیار انتخاب منابع اعتبار است. پژوهشگر از هر منبعی استفاده نمی‌کند، بلکه از منابع معتبر و شناخته شده حوزه خود بهره می‌برد. شناسایی و محک زدن منابع و غربال کردن آنها و گزینش منابع معتبر خود بخشی از تربیت آکادمیک به شمار می‌رود که باید به تدریج کسب شود. در فرآیند این تربیت است که مثلاً دانشجوی جدی یاد می‌گیرد در عرصه تفسیر قرآن تفسیر المیزان طباطبایی منبعی معتبر است، حال آنکه جزوات تفسیری کسی که خود به صراحت گفته است، بدون دانستن زبان عربی نیز می‌توان قرآن را تفسیر کرد، منبعی نامعتبر به شمار می‌رود. در این فرآیند است که پژوهشگر می‌آموزد در عرصه فلسفه اسلامی، اشارات بوعلی سینا منبعی معتبر است؛ اما جزوه درسی فلان مدرس فلسفه منبعی نامعتبر. یاد می‌گیرد که کارهای گیدنز در جامعه‌شناسی اعتبار دارد، در حالی که مصاحبه‌های ژورنالیستی فلان مدعی کم‌کار پرسخن نامعتبر.

دومین معیار انتخاب منابع، ارتباط است. پژوهشگر باید بکوشد به منابعی ارجاع دهد که واقعاً با کارش مرتبط هستند. برای مثال، اگر در کتاب‌نامه مقاله‌ای یک پنجم منابع، حتی با فرض مهم بودن، بی‌ارتباط با بحث اصلی باشند، نقضی جدی به شمار خواهد رفت و به اعتبار پژوهش زیان خواهد زد؛ بنابراین به جای شعار «هرچه بیشتر بهتر»، پژوهشگر باید همواره شعار «هرچه مرتبط‌تر بهتر» را سرلوحه کار خود قرار دهد. در عرصه علمی نیز باید شعارمان این باشد: «یک مرد جنگی به از صد هزار».

سومین معیار انتخاب منابع برای استناد، روزآمدی است. استناد پژوهشگر به منبعی متوسط که بیش از چهل سال از نشر آن می‌گذرد و نکته خاصی ندارد که پژوهشگر از آن استفاده کرده باشد، عمدتاً نشان دهنده تنبلی پژوهشگر و بی‌خبری او از بازار علم و تحقیق است.

آنها استفاده کرده‌ایم. نقض این اصل نشان بی‌صدافتی علمی است که در اینجا یکی از نمونه‌های تازه آن نقل می‌شود.

نگارنده سال‌ها پیش هنگام بحث از اخلاق نقد، به استناد احمد بن خلیل فراهیدی در کتاب العین یکی از معانی نقد را، این‌گونه آورده بود: «نوعی گوسفند زشت رو با دست و پای کوتاه که چوپان آنها نیز "نقاد" نامیده می‌شود».^{۱۸} دو تن در کتابی که به هم پیوسته بودند، بخش عمده ساختار، منابع، مباحث و حتی عین کلمات و تعبیرات خود را از کتاب من گرفته بودند، این مطلب را با حذف منابع واسط و اصلی و با دستکاری ناشیانه چنین آورده‌اند: «نوعی گوسفند زشت‌رو و با دست و پای کوتاه به نام "نقاد"».^{۱۹} حال آنکه در فرهنگ عربی به هیچ نوع گوسفند زشت‌روی، «نقاد» گفته نمی‌شود.^{۲۰}

سومین اصل راهنما تفکیک بین ارجاع و معرفی منابع برای توضیح بیشتر است. هر جا پژوهشگر از منبعی، استفاده کرد، می‌تواند به آن ارجاع دهد و در کتاب‌نامه خود نیز بیاورد؛ اما گاه پژوهشگر از بحثی که دیگران مطرح کرده‌اند، به اشاره‌ای می‌گذرد و نیازی نمی‌بیند که به تفصیل بدان بپردازد. در عین حال، لازم می‌داند که خواننده علاقه‌مند را به منابع دیگر راهنمایی کند. در نتیجه در پانویس ممکن است بنویسد: «برای توضیح بیشتر، رک به: سپس منبع یا منابعی را معرفی کند. در اینجا وی به آن منبع استناد نکرده است و بحث خود را بر آن استوار نکرده است؛ بنابراین نباید آن را در کتاب‌نامه خود به عنوان منابع خویش ذکر کند. وی صرفاً خواننده را به منبعی راهنمایی کرده است.

چهارمین اصل راهنما آن است که «دانش عمومی» نیاز به ارجاع ندارد. بخشی از ارجاعات تزئینی و نادرست است؛ زیرا نویسنده آنها را برای اثبات ادعایی آورده است که نیاز به اثبات نداشته است. برای مثال، خاتمیت رسول خدا، محمد بن عبدالله، و حیاتی بودن قرآن، مقدس بودن کعبه و توحیدی بودن دین اسلام، برای همه مسلمانان دانش عمومی به شمار می‌رود؛ بنابراین هنگام اشاره به این مسائل در نوشته‌های خود نیازی به ارجاع نیست. یکی از نشانه‌های بی‌ظرافتی آن است که گاه نویسنده‌ای برای گزاره‌های ساده و دانش عمومی همواره منابعی را ردیف می‌کند؛ اما ادعاهای گزافی را بدون ارجاع مناسب نقل می‌کند و می‌گذرد. شناخت دانش عمومی نیازمند ممارست و ظرافت است.^{۲۱}

۳. منابع شایسته ارجاع

درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود و نوشته علمی از منابعش. با دیدن منابع یک نوشتار، به سادگی می‌توان درباره اعتبار آن داوری

۱۸. سید حسن اسلامی؛ اخلاق نقد؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۳، ص ۱۷.

۱۹. آیین نقد کتاب؛ تهران: چاپار، ۱۳۸۹، ص ۲۲.

۲۰. برای نقد تفصیلی این کتاب و دیدن موارد سرقت علمی در آن، رک به: سید محسن اسلامی؛ «نقدی بر آیین نقد کتاب»؛ کتاب ماه کلیات، شماره ۱۷۷، شهریور ۱۳۹۱، ص ۵۳-۶۰.

۲۱. تفصیل این بحث را در مقاله درآستانه نشر «انتحال: از سرقت ادبی تا معضلی آکادمیک» آورده‌ام.

در برخی از رشته‌ها حتی استناد به منابعی که ده سال از عمر نشر آنها گذشته است، ضعفی جدی به شمار می‌رود. از آثار کلاسیکی چون نوشته‌های فلسفی افلاطون، ارسطو، فارابی و ابن سینا یا شاهکارهای ادبی چون شاهنامه و تاریخ بیهقی که مرز زمان و مکان را در می‌نوردند، که بگذریم، هراثرو سندی عمری معین و محدود دارد و پژوهشگر باید همواره بکوشد در حوزه تخصصی خود از آخرین و تازه‌ترین منابع استفاده کند. حتی کسی که برای مثال، به شاهنامه استناد می‌کند، در صورتی که تصحیح تازه‌ای از آن منتشر شده باشد و این تصحیح بر تصحیح قبلی مرجح باشد، باید حتماً به جای استناد به نسخه قبلی، به این یکی استناد کند. روزآمدی و تازه و شاداب بودن منابع، نشان از نشاط و حس مسئولیت پژوهشگر دارد.

۴. میزان ارجاع

پیشاپیش نمی‌توان معیار و میزانی برای مقدار ارجاعات یک نوشته پژوهشی تعیین کرد. هر پژوهشی متناسب با موضوع و سرشت، حجم، پرسش، دامنه و مخاطبی که دارد، نیازمند مقداری ارجاع است. میزان ارجاع باید به حدی باشد که مخاطب از نظر علمی قانع شود و مدعا یا مدعیات پژوهشگر و نویسنده را بپذیرد. حال کسی که می‌خواهد یک واقعه پذیرفته شده تاریخی را که ده‌ها کتاب در رخدانش نوشته شده است به چالش بگیرد و در اصل آن تردید کند، نیازمند منابع بیشتری است تا کسی که می‌خواهد بر اساس رخ دادن آن واقعه نتایجی بگیرد. اصولاً متناسب با درستی و شگفتی هرادعایی نیازمند ارجاعات متناسب با آن هستیم.

۵. چگونگی ارجاع

شیوه ارجاع از بحث انگیزترین مسائل در نگارش نوشته‌های علمی - پژوهشی به شمار می‌رود و معمولاً هر مجله‌ای می‌کوشد در صفحه اول خود شیوه خود را معین و اعلام کند. با این حال، هنوز جامعه علمی ما تکلیف خود را با این قضیه روشن نکرده است و در نتیجه شاهد افراط و تفریط در این مسئله هستیم. دشواری مطلب آن است که روش‌های متعددی برای ارجاع وجود دارد و هر گروه یکی را درست و دیگری را نامناسب می‌شمارد. در نتیجه هنگامی که می‌خواهیم مقاله‌ای بنویسیم، باید نخست مشخص کنیم برای کدام مجله قرار است ارسال شود و یا اگر پایان‌نامه و پژوهش است، در کجا قرار است دفاع شود. شیوه‌های پیشنهادی گاه غریب است و گاه مبهم. از سویی گروهی تأکید می‌کنند که حتماً ارجاعات در درون خود نوشته و به سبک ارجاع درون‌متنی میان کمانک یا پرانتز آورده شود و حتی آن را به دلیل امکان دستیابی سریع اخلاقی ترمی دانند و می‌نویسند: «ارجاع در متن به دلیل افزایش تمرکز و کاهش در زمان، حقوق خواننده را بیشتر از

نمونه دیگر از استعمار کلان، روش ارجاع دادن به سبک جهانی است. حال کسی نمی‌داند که مثلاً چگونه می‌توان به کتاب بدیع و قافیه خزائلی و سادات ناصری ارجاع داد که نه ناشرش معلوم است و نه تاریخ نشرش؛ یا به کلیله و دمنه که معلوم نیست نویسنده‌اش این مقفع است یا نصرالله منشی یا مجتبی مینوی و از این گذشته تاریخ هم ندارد.^{۲۳}

این سردرگمی گریبانگیر نویسندگان شده است تا جایی که گاه در یک مقاله شاهد دو شیوه ارجاع هستیم. برای مثال، در مقاله‌ای تا میانه متن

ارجاع درون‌متنی است؛ اما ناگهان ارجاعات به پانوشت منتقل می‌شود و درست در یک صفحه شاهد دو نوع ارجاع هستیم.^{۲۴} گاه نیز در برخی مقالات علمی - پژوهشی منابع این‌گونه معرفی می‌شوند: «القرآن الکریم، بی‌تا، ناصر مکارم شیرازی، دار القرآن الکریم، دفتر تاریخ و مطالعات اسلامی». غافل از آنکه

اگر کسی قرآن را نشناسد، «ناصر مکارم شیرازی» را نویسنده آن خواهد پنداشت؛ زیرا هنگامی که نام شخصی، بدون هیچ توضیحی، بعد از کتابی می‌آید، گویای آن است که وی مؤلف آن به شمار می‌رود. اگر هم بشناسد، نمی‌داند که نقش او در میان چیست.

اختلاف نظر حتی پژوهشگران حرفه‌ای را رها نکرده است تا جایی که در کارشان وحدت رویه که لازمه پژوهش و ارجاع است، دیده نمی‌شود. برای مثال، در کتاب مکتب تبریز و مبانی تجدید گاه در پانوشت به نویسنده ارجاع داده می‌شود و گاه در خود متن.^{۲۵}

نگارنده سال‌ها پیش مقاله «طباطبایی و دفاع از منزلت عقل»^{۲۶} را برای نشر فرستاد. از من خواسته شد تا ارجاعات آن را که سنتی و به شکل ارجاع به پانوشت بود، به شکل ارجاع درون‌متنی اصلاح کنم. من نیز منابع را بر اساس سه عنصر، یعنی نام خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر اثر

۲۲. احد فرامرزی قراملکی؛ اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹.

۲۳. کورش صفوی؛ «چرا دیگر نمی‌اندیشیم؟» (سخنرانی در دانشگاه تهران)؛ بخارا، شماره ۶۳، مهر و آبان ۱۳۸۶، ص ۱۲۸.

۲۴. پژوهش‌های فلسفی. کلامی، بهار ۱۳۸۸، شماره ۳۹، ص ۱۶۱.

۲۵. سید جواد طباطبایی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۵.

۲۶. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش دینی، شماره ۱۱، آبان ۱۳۸۴.

۱- ۵. شیوه‌نامه‌های جهانی در یک نگاه

قبل از معرفی این شیوه‌نامه‌ها لازم است به چند نکته توجه کنیم. اولاً سبک یکسانی به نام «شیوه جهانی» ارجاع نداریم که زاده استعمار کلان باشد. امروزه دست‌کم یازده شیوه و سبک ارجاع موجود است که در علوم مختلف کاربرد دارد و آثاری نیز براساس آنها منتشر می‌شود. ثانیاً شیوه واحدی را نمی‌توان بر شیوه‌های دیگر برتر شمرد و مرجح دانست. برعکس، برخی شیوه‌ها مناسب برخی رشته‌ها هستند و برای برخی نامناسب هستند. پس نمی‌توان داوری قاطعی کرد و گفت که مثلاً ارجاع درون‌متنی اخلاقی‌تر است. ثالثاً این شیوه‌ها، هر یک در درون خود، نوعی انعطاف‌پذیری دارند تا هدف اصلی را که دسترسی درست‌تر به منابع است تأمین کنند. سرانجام آنکه این شیوه‌نامه‌ها دو بخش اصلی دارند: یکی بحث ارجاع در متن و دیگری فهرست کردن منابع در انتهای نوشتار. در بخش نخست تعلیم داده می‌شود که پژوهشگران چگونه هر جا از منبعی بهره بردند به آن ارجاع دهند. در بخش دوم گفته می‌شود که چگونه باید همه منابع استفاده‌شده در متن را به شکل مطلوبی فهرست کرد. معضل اصلی ارجاع در کشور ما همان بخش نخست است.

هرگاه از منبعی استفاده کردیم، سه شیوه اصلی ارجاع به آن وجود دارد. ۱. ارجاع درون‌متنی.^{۲۹} در این شیوه نویسنده پس از نقل مطلب مورد استناد، بلافاصله کمانکی می‌گشاید و منبع خود را در خود متن معرفی می‌کند، مانند (میرداماد، ۵۷). ۲. ارجاع به پانویس.^{۳۰} در اینجا، نویسنده پس از نقل مطلب مورد نظر، با شماره‌ای خواننده را به انتهای همان صفحه ارجاع می‌دهد. ۳. ارجاع به پی‌نوشت.^{۳۱} در این شیوه، نویسنده پس از نقل مطلب مورد نظر، با شماره‌ای خواننده را به انتهای مقاله یا فصل و در موارد محدودی به انتهای کتاب، ارجاع می‌دهد. هر شیوه‌نامه به دلایلی یکی از روش‌های بالا را برای رشته یا رشته‌های خاصی توصیه می‌کند. اما قرار نیست که در همه رشته‌ها حتماً یک شیوه به کار گرفته شود. حال بد نیست نگاهی به تفاوت این شیوه‌نامه‌ها بیندازیم.

چارلز لیبسون این یازده شیوه‌نامه را به تفصیل معرفی می‌کند و فصلی را به هر شیوه اختصاص می‌دهد و روش استنادکردن به آنها را به خوانندگان می‌آموزد.^{۳۲} شیوه‌نامه‌های جهانی با همه تفاوت‌هایی که دارند، در اصول کلی خود یکسان هستند. عمده تفاوت شیوه‌های ارجاع، در متن آشکار می‌شود، نه در بخش منابع و مآخذ. از این یازده شیوه سه شیوه شهرت جهانی بیشتری دارند و در کشور ما مورد استقبال

و صفحه‌شمار، در کمانک گنجاندم. پس از نشر، از دیدن تغییرات رخ داده در این مقاله شگفت‌زده شدم. تاریخ نشر آثار یکسره حذف و به نام نویسندگان و شماره صفحه اکتفا شده بود. در این مقاله، از پنج اثر از نوشته‌های علامه طباطبایی استفاده کرده بودم و در متن تفاوت هر یک را با ذکر تاریخ نشر نشان داده بودم؛ اما در شکل چاپ شده و با حذف این تاریخ، یکی از ارجاعات به این شکل درآمد است «(طباطبایی ۲۲۱)». حال اگر کسی بخواهد بداند وی در کدام منبع چنین مطلبی را اظهار کرده است، باید هر پنج منبع را بررسی کند. کار هنگامی دشوارتر می‌شود که بدانیم یکی از این منابع تفسیر بیست جلدی المیزان است.

از عوامل این سردرگمی بی‌توجهی به ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و بومی ما و تأکید انحصاری بر یک شیوه و مسلط ساختن آن بر عرصه‌های علمی متفاوت است. برای مثال، به دلایلی که بعدتر اشاره خواهم کرد،

پژوهشگر کارکشته و مسلط به کار خود، در عین وسواس عالمانه باید موارد نیازمند به ارجاع را از موارد بی‌نیاز از ارجاع بشناسد و به هر بهانه‌ای نوشته خود را سرشار از منابع مرتبط و نامرتب نکند.

و مشخصاً فلسفه فعالیت می‌کنند، بر اعمال این روش پافشاری می‌کنند و عنصری را در استناد می‌گنجانند که هیچ خاصیتی ندارد. نتیجه آن است که در مقاله‌ای درباره «عقل و دین از دیدگاه فارابی»، نویسنده پس از اشاره به دیدگاه فارابی، این‌گونه به او ارجاع می‌دهد: «(فارابی، ۱۴۰۵، ص ۸۱)». حال آنکه، این ارجاع کمکی به خواننده نمی‌کند و نکته مهمی به دانسته‌های او نمی‌افزاید. اولاً مسئله مهم درباره فارابی نام کتاب او است که در اینجا نیامده است. ثانیاً فارابی در قرن سوم می‌زیسته است، حال آنکه تاریخ نشر کتابش بیش از هزار سال بعد از مرگ او است. این فقره اطلاعات که کتاب فارابی هزار سال بعد و در تاریخ فلان منتشر شده است نیز در متن کارایی ندارد. چنین ارجاعی در متن بیشتر به درد پریشان‌کردن ذهن خواننده می‌خورد تا جایی که فریدون عزیزی و همکارانش با بررسی نحوه ارجاعات مقالات علمی - پژوهشی، به این نتیجه رسیده‌اند که «در ۷۶ درصد منابع مورد بررسی، اشتباه وجود دارد».^{۲۸}

این سردرگمی و ابهام ما را بر آن می‌دارد تا بیشتر با منطق و انواع شیوه‌نامه‌های جهانی آشنا شویم و متناسب با نیازهای خود آنها را به کار گیریم.

29. In-text citation style.

30. Footnote style.

31. Endnote style.

32. Charles Lipson, Cite Right: A Quick Guide to Citation Styles— MLA, APA, Chicago, the Sciences, Professions, and More.

27. American Psychological Association (APA).

28. عباس حری و اعظم شاهیدانی؛ شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی و رهنمودهای بین‌المللی؛ ص ۱۳.

برای نیازهای دانشجویان فراهم آورده است. شیوه‌نامه شیکاگو (سی. ام. اس.)^{۴۸} به دلیل کتاب معروفی که ترابیان در بسط آن نوشت، گاه به شیوه‌نامه ترابیان شناخته می‌شود. در این شیوه، ارجاعات به صورت پانویشت در انتهای همان صفحه یا به شکل پی‌نوشت در پایان فصل آورده می‌شود. البته شیوه‌نامه آنلاین شیکاگو خود در روش را پیشنهاد می‌کند: الف) روش برون‌متنی^{۴۹} که خود دو صورت دارد: به صورت پانویشت و پی‌نوشت. ب) روش درون‌متنی که به صورت نویسنده - تاریخ^{۵۰} در کمانک می‌آید. طبق توصیه نویسندگان این شیوه‌نامه، سبک نخست برای علوم انسانی از جمله تاریخ و هنر، بهتر است. حال آنکه سبک دوم مناسب علوم طبیعی، فیزیکی و علوم اجتماعی است. در عین حال، این شیوه‌ها را نباید کاملاً از هم جدا کرد و می‌توان بنا به نیاز با انعطاف ترکیبی از آنها را به کار گرفت.^{۵۱}

در مقابل این سبک نسبتاً سنتی که بر ارجاع برون‌متنی استوار است، شیوه‌نامه‌هایی چون شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی آمریکا (ای. پی.

ای)^{۵۲} و شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن (ام. ال. ای.)^{۵۳} از شیوه ارجاع

درون‌متنی، مانند «(واتسون ۱۵۴)» یا **هر گاه از منبعی استفاده کردیم، سه**

«(واتسون، ۲۰۰۵)» استفاده می‌کنند **شیوه اصلی ارجاع به آن وجود دارد.**

۱. ارجاع درون‌متنی.

۲. ارجاع به پانویشت.

۳. ارجاع به پی‌نوشت.

و در این مسئله با شیوه‌نامه شیکاگو تفاوت دارند. در شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن که در علوم انسانی و خصوصاً زبان و ادبیات کاربرد دارد،

ارجاع درون‌متنی به کار می‌رود و بر استفاده از کمترین عناصر تأکید می‌شود؛ بنابراین برای استناد در متن، آوردن نام خانوادگی نویسنده و شماره صفحه متن مورد استناد، مثلاً به این صورت کافی است: «(مارکوس ۱۹۷)»^{۵۴}.

شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی و شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن هر دو بر ارجاع درون‌متنی تأکید می‌کنند. با این حال یک تفاوت اساسی با هم دارند. در شیوه‌نامه نخست بر ذکر تاریخ نشر اثر تأکید می‌شود و پس از آوردن نام نویسنده، تاریخ نشر کتاب یا مقاله وی ذکر می‌شود، حال آنکه در شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن نیازی به ذکر تاریخ نشر نیست. شاید علت این تأکید آن است که در علوم اجتماعی، مهندسی و تجارت، بسیار مهم است که

قرار گرفته است. نخست اشاره‌ای به آن هشت مورد می‌کنم و سپس به این سه مورد می‌پردازم.

۱. شیوه‌نامه انجمن مردم‌شناسی آمریکا^{۳۳} که در پژوهش‌ها و نگاشته‌های مردم‌شناختی و مردم‌نگارانه به کار می‌رود، شبیه شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی است با تفاوتی در کتاب‌نامه پایانی پژوهش.^{۳۴} ۲. شیوه‌نامه شورای ویراستاران علوم (سی. اس. ای.)^{۳۵} که در علوم زیستی به کار می‌رود و سه روش برای ارجاع دادن را به رسمیت می‌شناسد و به یک اندازه معتبر می‌داند.^{۳۶} ۳. شیوه‌نامه انجمن پزشکی آمریکا (ای. ام. ای.) که در علوم زیست‌پزشکی، پزشکی و پرستاری به کار می‌رود و از شیوه پی‌نوشت استفاده می‌کند و ارجاعات آن برون‌متنی است.^{۳۷} ۴. شیوه‌نامه انجمن شیمی آمریکا (ای. سی. اس.)^{۳۸} دو روش را پیشنهاد می‌کند: یکی ارجاع درون‌متنی، مانند شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی و دیگری شماره‌گذاری در متن و آوردن مشخصات در انتهای نوشته.^{۳۹} ۵. شیوه‌نامه انجمن فیزیک آمریکا (ای. آئی. پی.)^{۴۰} این شیوه که در علوم فیزیکی و اخترشناسی به کار می‌رود، ارجاعات برون‌متنی را توصیه می‌کند.^{۴۱} ۶. شیوه‌نامه انجمن ریاضی آمریکا (ای. ام. اس.)^{۴۲} که در علوم ریاضی و کامپیوتری به کار می‌رود و دو سبک را مجاز می‌شمارد.^{۴۳} ۷. شیوه‌نامه انجمن مدیران نگارش حقوقی (ای. ال. دبلیو. دی.)^{۴۴} که در پژوهش‌ها و مجلات حقوقی رواج دارد، دو شیوه را توصیه می‌کند.^{۴۵} در کنار این هشت شیوه پذیرفته شده در علوم خاص، سه شیوه‌نامه از مقبولیت عمومی تری برخوردارند: ۹. شیوه‌نامه شیکاگو^{۱۰}. شیوه‌نامه انجمن آمریکایی روان‌شناسی^{۱۱}. شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن.

شیوه‌نامه شیکاگو بر اساس کتاب معتبر دستنامه شیوه شیکاگو^{۴۶} استوار است که در حکم کتاب مقدس شیوه‌نامه دانشگاهی به شمار می‌رود. همچنین خانم کیت ترابیان در کتاب دستنامه نویسندگان مقالات پژوهشی، پایان‌نامه و رساله^{۴۷} این شیوه را عمومی ساخته و

33. American Anthropological Association (AAA).

34. Ibid., p. 91.

35. Council of Science Editors (CSE).

36. Ibid., p. 110.

37. Ibid., p. 123.

38. The American Chemical Society (ACS).

39. Ibid., p. 127.

40. American Institute of Physics (AIP).

41. Ibid., p. 133

42. American Mathematical Society (AMS).

43. Ibid., p. 139.

44. Association of Legal Writing Directors (ALWD).

45. Ibid., p. 149.

46. The Chicago Manual of Style, 15th edition, Chicago, University of Chicago Press, 2003.

47. A Manual for Writers of research Papers, Theses, and Dissertations, 7th edition,

Chicago, University of Chicago Press, 2007.

48. The Chicago Manual of Style (CMS).

49. Note citation.

50. The author-date system.

51. The Chicago Manual of Style, 15th edition, Chicago, University of Chicago Press,

Online, 2006, chapter 16: Documentation I: Basic Patterns.

52. American Psychological Association (APA).

53. Modern Language Association (MLA).

54. MLA Style Manual And Guide to Scholarly Publishing, third edition, New York:

The Modern Language Association of America, 2008, p. 167.

مهم‌ترین دلیل به سود شیوه ارجاع درون‌متنی سرعت دستیابی به منابع معرفی شده و داوری درباره آنها قلمداد شده^{۵۹} و به همین دلیل اخلاقی‌تر شمرده شده است.^{۶۰} در این که خواننده در این حالت سریع‌تر به منبع دسترسی پیدا می‌کند شکمی نیست؛ اما در این که امکان داوری برای او فراهم می‌گردد، تردید جدی است. کافی است به مواردی که به صورت تصادفی انتخاب و نقل شده است توجه کنیم. نویسندگان مقالات یک مجله علمی - پژوهشی در علوم انسانی به سبک درون‌متنی ارجاع داده‌اند و حاصل آن، پس از نقل قول‌ها، این‌گونه است: «(غزالی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۸۸)»، «(الفاخوری، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸۵)»، «(تامسون، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸۸)»، «(همتی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸۸)»، «(تیسین، بی‌تا، ص ۱۳۸۸)». از این ارجاع مختصر خواننده اطلاعاتی به دست نمی‌آورد تا بتواند درباره منابع آن داوری کند. برای رفع این نقیصه، پیشنهاد شده است که پس از نام نویسنده، عنوان کتاب نیز بیاید؛^{۶۱} اما این راه حل، مشکلات خود را دارد؛ اولاً آوردن نام کتاب در درون متن، به خصوص اگر تاریخ نشر آن نیز بیاید، با ضوابط شیوه‌نامه‌های شناخته‌شده سازگار نیست. ثانیاً در مواردی نام کتاب‌ها چنان طولانی است که عملاً بخش قابل توجهی از صفحه و متن را به خود اختصاص می‌دهد، در نتیجه، جز طولانی کردن عبارات میان کمانک، پرت کردن حواس خواننده و پریشان کردن ذهنش کاری نکرده‌ایم.

مشکل هنگامی آشکارتر می‌شود که نویسنده، به جای یک منبع، به منابع متعددی در متن ارجاع داده باشد. کافی است که در بند زیر کمی تأمل کنیم:

تفکر انتقادی [...] و بالاخره فراگیری نحوه فراگیری، از جمله کارکردهای عمده سواد اطلاعاتی به حساب می‌آیند [...] کسب این قابلیت‌ها [...] مستلزم گنجاندن توانمندی‌های سواد اطلاعاتی در برنامه‌های تحصیلی مراکز آموزشی است (Hawes 1994; Bundy 2001; McLaren [1999]; Moore 1997; ACRL 1998; Angeley & Purdue [2001]; Shapiro & Hughes 1996; ACRL 2003; Webber & Johnston 2001; Council of Australian University Librarians 2001). همچنین ارائه این درس با مشارکت نظام یافته و حرکت [...]»^{۶۲}

اینک در برابر چند نام و تاریخ قرار داریم که هیچ کمکی برای شناسایی منابع و امکان داوری درباره آنها را فراهم نمی‌کند.

بدانیم این تحقیق چه زمانی انجام شده است و یا پیش یا پس از فلان تحقیق بوده است یا دست‌کم این توجیه مسئله است.^{۵۵}

شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی بیشتر در علوم اجتماعی، مهندسی و تجارت کاربرد گسترده‌ای دارد.^{۵۶} شیوه‌نامه انجمن زبان مدرن در علوم انسانی مقبولیت بیشتری دارد؛ اما شیوه‌نامه شیکاگو در هر دو عرصه رواج دارد.^{۵۷}

۲-۵. کارآمدی این شیوه‌ها

بدین ترتیب، شاهد شیوه‌نامه‌های متعددی هستیم که تکثراً می‌پذیرند و از انعطاف مناسبی برخوردارند. حال حق داریم که شیوه‌نامه مناسب فرهنگ و زبان خود را برگزینیم و به کارگیریم. از این رو، هر پژوهشگری می‌تواند بی‌آنکه اصول ارجاع دهی درست را نقض کرده باشد، منابع خود را در انتهای صفحه بیاورد یا آنها

مهم آن است که پژوهشگران

هنگام ارجاع، چه درون‌متنی و چه

برون‌متنی، دو اصل را رعایت کنند.

نخست آنکه در کارشان، دست‌کم

در یک اثر و پژوهش، وحدت رویه

داشته باشند و دیگر آنکه این

عناصر سه‌گانه کتاب‌شناختی اثر را

به صورت کامل ذکر کنند.

را درون متن نقل کند. با این حال، شاهد گرایش نیرومندی هستیم که تنها یک گزینه را تأیید می‌کند و حتی اخلاقی می‌شمارد و آن هم ارجاع درون‌متنی است. نگارنده که خود شیوه‌های مختلف را آزموده است، در مجموع شیوه ارجاع برون‌متنی و

به صورت پانویس را با فرهنگ بومی و زبان خود متناسب‌تر می‌داند. با این حال، بارها ناگزیر شده است که ضوابط مجلات علمی - پژوهشی را رعایت کند و به سبک ارجاع درون‌متنی تن بدهد.

امروزه برخی از مجلات علمی - پژوهشی در حوزه‌های فلسفه، کلام، علوم قرآنی و ادبیات، از شیوه‌نامه انجمن روان‌شناسی (ای. پی. ای.) استفاده می‌کنند که تاریخ نشر در آن محوریت دارد و اصولاً مناسب علوم اجتماعی است که در آن زمان نشر اثربیش از خود اثر مهم است؛ بنابراین چنین شیوه‌ای مناسب این قبیل نشریات نیست. در حالی که شیوه‌نامه شیکاگو، یا همان سبک سنتی و ارجاع برون‌متنی برای این علوم مناسب‌تر است. نویسنده کتاب نگارش فلسفی: راهنمای دانشجویان برای نگارش مقالات فلسفی به این نکته تصریح می‌کند که این شیوه‌نامه که بر اساس ارجاع به پانویس استوار است، برای فلسفه و دیگر علوم انسانی مناسب‌تر است.^{۵۸} حال باید دید که دلایل مدافعان ارجاع درون‌متنی چیست.

55. Ibid., p. 73.

۵۶. این شیوه‌نامه با مشخصات زیر در دسترس است:

Publication Manual of the American Psychological Association, 6th edition, Washington, DC, American Psychological Association, 2009.

57. Charles Lipson, Cite Right: A Quick Guide to Citation Styles—MLA, APA, Chicago, the Sciences, Professions, and More, p. 7.

58. Lewis Vaughn, Writing Philosophy: A student's Guide to Writing Philosophy Essays, New York, Oxford University Press, 2006, p. 101.

۵۹. عباس حری؛ آیین نگارش علمی؛ تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۸۵، ص ۹۸.

۶۰. احد فرامرز قراملکی و عذرا شالیباف؛ تدوین پایان‌نامه (شیوه‌ها و روش‌ها)؛ قم: معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹.

۶۱. احد فرامرز قراملکی و عذرا شالیباف؛ تدوین پایان‌نامه (شیوه‌ها و روش‌ها)؛ همان.

۶۲. مریم نظری؛ «چگونه می‌توان با سواد اطلاعاتی شد»؛ کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۳.

لاتین بگذاریم، قوتشان بیشتر می‌شود؛ بنابراین به نظرمی‌رسد که در مجموع استناد برون‌متنی هم از نظر عملی بهتر است و هم دفاع‌پذیرتر. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث از همان شیوه سنتی برون‌متنی و کتاب محور استفاده می‌کند و از این جهت هم مشکلی نداشته است. شیوه‌نامه‌های شناخته شده جهانی، دست‌کم شیوه‌نامه شیکاگو^{۶۶} نیز برای علوم انسانی این‌گونه توصیه می‌کنند. بدین ترتیب، دلیلی برای اصرار بر ارجاع درون‌متنی جز نوعی تبعیت بی‌دلیل وجود دارد. این مسئله به خصوص در عرصه علوم انسانی و فلسفی جدی‌تر می‌شود که در آنها تاریخ نشر کتاب اهمیت چندانی ندارد. در علوم اجتماعی نام نویسنده و تاریخ نشر اهمیت دارد و به همین سبب در شیوه درون‌متنی

شیوه ارجاع از بحث انگیزترین

مسائل در نگارش نوشته‌های علمی

- پژوهشی به شمار می‌رود و

معمولاً هر مجله‌ای می‌کوشد در

صفحه اول خود شیوه خود را معین

و اعلام کند. با این حال، هنوز

جامعه علمی ما تکلیف خود را با

این قضیه روشن نکرده است و در

نتیجه شاهد افراط و تفریط در این

مسئله هستیم.

بر آن تأکید می‌شود و گاه این شیوه به سبک مؤلف - تاریخ^{۶۷} شناخته می‌شود؛^{۶۸} اما بخش قابل توجهی از منابع ادبی و فلسفی ما قدمتی هزاره‌ای دارد و همچنان به آثار افلاطون، ارسطو، کیندی، فارابی، ابن مسکویه و ابن سینا ارجاع داده می‌شود. ذکر تاریخ این منابع نیز در درجه اول خطا است؛ زیرا این تاریخ بیانگر زمان کتابت و تألیف اصل

اثر نیست و در درجه دوم بی‌خاصیت است و کمکی به اعتبارسنجی اثر نمی‌کند. به همین سبب برخی تأکید می‌کنند که شیوه ارجاع برون‌متنی برای آثار کهن، آثار فاقد مشخصات و حتی پایان‌نامه‌های تحصیلی مناسب‌تر است.^{۶۹}

۳- ۵. دواصل ارجاع

مهم آن است که پژوهشگران هنگام ارجاع، چه درون‌متنی و چه برون‌متنی، دواصل را رعایت کنند. نخست آنکه در کارشان، دست‌کم در یک اثر و پژوهش، وحدت رویه داشته باشند و دیگر آنکه این عناصر سه‌گانه کتاب‌شناختی اثر را به صورت کامل ذکر کنند: مشخصات دقیق پدیدآورنده (گان)، عنوان دقیق منبع و مشخصات دقیق نشر (محل، ناشر و تاریخ نشر درباره کتاب‌ها، تاریخ نشر و شماره برای پایانندها و محل نگهداری برای اسناد و پایان‌نامه‌ها).^{۷۰}

سخن کوتاه، بنیادی‌ترین نکته درباره شیوه ارجاع، داشتن وحدت

در کنار این دست مشکلات، یک مشکل اساسی دیگر وجود دارد. جایی که منابع ما به خط لاتین و متن ما فارسی باشد که هم متن نازیبی خواهد شد و هم، به خصوص برای خواننده‌ای که با این خط آشنا نباشد، آزار دهنده. حال اگر نام‌های لاتین را به فارسی بنویسیم و آوانویسی کنیم، یافتن آنها در منابع پایانی دشوار خواهد بود. برای حل این مشکل پیشنهاد شده است که در متن نام نویسندگان خارجی، به فارسی آوانویسی شود، مثلاً به جای «(Turabian)» بنویسیم: «(ترابیان)». آن‌گاه با شماره‌ای خواننده را به پانویس ارجاع دهیم و در آنجا به جای «ترابیان»، بنویسیم «Turabian» و در منابع پایانی از همین نام لاتین استفاده کنیم؛ یعنی خواننده باید سه گام بردارد: ۱. نام خارجی را با شکل فارسی آن ببیند. ۲. نام اصلی را در پانویس بیابد. ۳. در منابع انتهایی آن را بازبایی کند. تازه باز هم مشکل حل نمی‌شود و مسئله سلیقه‌ای بودن آوانویسی نام‌های لاتین به قوت خود باقی است.^{۶۳} برای مثال، معلوم نیست که «Heidegger» را باید به «هایدگر» آوانویسی کرد یا «هیدگر». این همان سرعت موعود است؛ اما «قدما» به این کار می‌گفتند: «اکل از قفا» یا لقمه را دور سر پیچاندن.

از قضا، آقای حری در کتاب خود هیچ‌یک از این راه‌ها را نمی‌پیماید. بلکه در متن کتاب به «(زایمن، ۱۹۶۸، ص ۱۰۸)» ارجاع می‌دهد.^{۶۴} در پانویس هم معادل انگلیسی «زایمن» را نمی‌نویسد. در منابع خویش نیز کتابی از «زایمن» نمی‌آورد؛ اما آخرین منبع وی در کتاب‌نامه کتابی از «Ziman» است که گویا همان زایمن خودمان باشد. حال اگر کسی انگلیسی نمی‌داند باید به شکل دیگری مشکل خود را حل کند. بدین ترتیب، این شیوه درون‌متنی نه امکان داوری را فراهم می‌کند و نه اخلاقی‌تر است.

حال ببینیم چه دلایلی به سود ارجاع برون‌متنی می‌توان یافت. نخستین دلیل آن است که در این شکل، برخلاف شیوه درون‌متنی که «تمرکز خواننده را مخدوش می‌گرداند»،^{۶۵} حواس خواننده پریشان و تمرکز او مختل نمی‌شود و او می‌تواند بحث را دنبال کند و هر جا نیازی به منبع سخن دید، به (ترجیحاً) پانویس و یا پی‌نوشت مراجعه خواهد کرد. دلیل دوم آن است که در این شیوه با آثاری که مؤلفان شناخته شده ندارند و یا فاقد مشخصات نشر است، کمتر مشکل خواهیم داشت. سومین دلیل آن است که با این شیوه در متن صرفه‌جویی خواهد شد و نیازی به انباشتن منابع نخواهد بود. چهارمین دلیل آن است که این شیوه با سنت فکری ما که نام کتاب در آن محوریت دارد، سازگارتر است. اگر این دلایل را در کنار دشواری ارجاع درون‌متنی به منابع

66. Kate Turabian, A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, p. 135.

67. Author-date style.

68. Ibid., p. 216.

۶۹. محمود فتوحی؛ آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی؛ تهران؛ سخن، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸.

70. Kate Turabian, A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, p. 135-136.

۶۳. عباس حری؛ آیین نگارش علمی؛ تهران، ص ۹۸.

۶۴. همان، ص ۲.

۶۵. جواد هروی؛ روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ؛ راهنمای نگارش تحقیقات در علوم انسانی و تاریخ؛ تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳.

کتابنامه

- اسلامی، سیدحسین؛ اخلاق نقد؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۳.
- اسلامی، سیدحسین؛ نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱.
- پرهام، سیروس؛ «افراط در استناد»؛ نقد و بررسی کتاب فرزانه، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۸۳.
- حری، عباس و اعظم شاهبداغی؛ شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی و رهنمودهای بین‌المللی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- حری، عباس؛ آیین نگارش علمی؛ تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۸۵.
- صفوی، کورش؛ «چرا دیگر نمی‌اندیشیم؟» (سخنرانی در دانشگاه تهران)؛ بخارا، شماره ۶۳، مهر و آبان ۱۳۸۶.
- صلح‌جو، علی؛ «آیا همه تألیف‌ها به مأخذ نیاز دارند؟»؛ نشر دانش، شماره ۱۱۵، زمستان ۱۳۸۵.
- صلح‌جو، علی؛ «مقاله‌نویسی فرمالیستی»؛ نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۸، تابستان ۱۳۸۷.
- فتوحی، محمود؛ آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- قramلکی، احد فرامرز؛ اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- قramلکی، احد فرامرز و عذرا شالیباف؛ تدوین پایان‌نامه (شیوه‌ها و روش‌ها)؛ قم: معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
- هروی، جواد؛ روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ: راهنمای نگارش تحقیقات در علوم انسانی و تاریخ؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- Garfield, Eugene, When To Cite, Library Quarterly, Vol.66 (4), October 1996.
- Lipson, Charles, Cite Right: A Quick Guide to Citation Styles— MLA, APA, Chicago, the Sciences, Professions, and More, the University of Chicago Press Chicago and London, 2006.
- MLA Style Manual And Guide to Scholarly Publishing, third edition, New York: The Modern Language Association of America, 2008.
- The Chicago Manual of Style, 15th edition, Chicago, University of Chicago Press, Online, 2006.
- Turabian, Kate, A Manual for Writers of research Papers, Theses, and Dissertations, 7th edition, Chicago, University of Chicago Press, 2007.
- Vaughn, Lewis, Writing Philosophy: A student's Guide to Writing Philosophy Essays, New York, Oxford University Press, 2006.

رویه و به‌دست دادن مشخصات کامل منابع مورد استفاده به شکل مناسب است، نه تأکید یک‌سویه بر ارجاع درون‌متنی و محتوا را فدای صورت کردن. ارجاع مناسب، بیش از آنکه صناعت باشد، بازگویی فضیلت‌های اخلاقی در پژوهش چون شرافت فکری، صداقت علمی، تواضع معرفتی، احترام به وقت، دانش و شعور مخاطبان است.^{۷۱}

۷۱. مقاله فوق، بخشی از بحث گسترده‌تری با عنوان «اخلاق و آیین استناد» است که در کتابی در باب اخلاق پژوهش به کوشش آقای رستم فلاح و با همت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر می‌شود.